

بررسی عوامل مؤثر بر گرایش ایلخانان مغول به مزارات شیعه^۱

احمد فضلی نژاد*

چکیده

پس از فروپاشی دستگاه خلافت عباسی و تأسیس دولت ایلخانان در ایران، شیعیان در شهرهای ایران و عراق با آزادی عمل بیشتر به اجرای مراسم و مناسک مذهبی خود پرداختند. آنها به کمک خواجه نصیرالدین طوسی و عالمان شیعه در عراق برای جلوگیری از ویرانی مقابر متبرکه در عتبات عالیات تلاش کردند. از آن پس عالمان شیعه، با نفوذ در دربار ایلخانان و نیز نگارش رساله‌ها و برگزاری مجالس مناظره در روی آوری سلاطین مغول به مقابر اهل بیت: یاری رساندند. دولتمردان و وزیران ایرانی نیز با انجام برنامه‌های عمرانی در شهرهای مقدس و اجرای مراسم زیارت در این امر، نقشی مهم ایفا کردند. بدین ترتیب در دوره غازان و الجایتو، رونق شهرهای زیارتی بالا گرفت و در کنار بارگاه ائمه شیعه: عمران و آبادی و جنب و جوش علمی، اقتصادی و مذهبی شیعیان و سادات افزایش یافت.

پژوهش حاضر درصدد است ضمن توجه به نقش عوامل مؤثر بر گرایش ایلخانان به مزارات شیعه، پیامدهای آن را بر روند تحولات بعدی جامعه ایران و همچنین تأثیر آن را بر رویکرد و عملکرد ایلخانان بررسی کند.

این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه با نقش‌آفرینی عالمان شیعه و دولتمردان ایرانی، ایلخانان مغول نه تنها یکی از دیرپاترین سنت‌های مغولی - یعنی مخفی نگاه داشتن مدفن بزرگان خود، همچون چنگیز و ایلخانان اولیه - را رها ساختند، بلکه سلاطینی مانند غازان و اولجایتو، افزون بر آبادانی شهرهای زیارتی، با ساخت آرامگاه‌های باشکوه برای خود به رونق فرهنگی و اقتصادی اماکن پیرامون آن و تأسیس بناهای خیریه، مدارس، دارالکتب و... یاری رساندند.

کلیدواژگان

مزارات شیعه، ایلخانان، نصیرالدین طوسی، علامه حلی، غازان، الجایتو.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۸.

* استادیار دانشگاه شیراز، گروه تاریخ، شیراز، ایران. afazlinejad@yahoo.com

مقدمه

تأسیس حکومت ایلخانان توسط هلاکو در ایران، بر اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران و بخش‌هایی مهم از آسیای غربی و خاورمیانه، پیامدهایی گسترده بر جای نهاد که از جمله، گسترش تکاپوی شیعیان و تألیف متون ارزنده در زمینه نشر فرهنگ تشیع از سوی عالمان شیعه بود.

در پژوهش حاضر با تمرکز بر اماکن مقدس و زیارتگاه‌های شیعیان در دوره ایلخانان، عوامل گوناگونی که موجب گرایش و علاقه ایلخانان به امامان شیعه و مزارات آنها گردید، بررسی می‌شود. اهمیت موضوع از آنجاست که مغولان اولیه، از اماکن مقدس مسلمانان هیچ‌گونه درک درستی نداشتند و در ویران کردن آنها به همراه آثار و بناهای شهرها و روستاها تردیدی به خود راه نمی‌دادند. با توجه به گزارش‌های متون تاریخی و مذهبی آن دوره، روند تغییر احوال ایلخانان درباره گرایش به مظاهر تشیع به گونه‌ای است که فهم عوامل و زمینه‌های آن ضروری می‌نماید.

در این پژوهش به سه پرسش اصلی پاسخ داده می‌شود:

۱. با توجه به خوی ویران‌گر مغولان و اعتقاد نداشتن آنها به مزار بزرگان قوم در فرهنگ اولیه‌شان، کدام شرایط زمینه‌ساز توجه ایلخانان به مقابر متبرک شد؟
۲. نقش عالمان شیعه و دیوانیان ایلخانی در پیوند میان سلاطین مغول و مزارات مقدس چگونه بود؟

۳. مزارات شیعیان بر نگرش و عملکرد ایلخانان چه تأثیری گذاشتند؟

نخست به طور اجمالی روند هجوم مغولان به جهان اسلام تا سقوط خلافت عباسی و تأسیس دولت ایلخانان در ایران بیان می‌شود و سپس به جغرافیای تشیع و مزارات شیعه در ایران و عراق در این دوره می‌پردازیم. آنگاه عوامل و شرایط مؤثر بر رویکرد ایلخانان به مزارات شیعه و عتبات عالیات همراه با تأثیر آنها بر نگرش و عملکرد ایلخانان، ارزیابی می‌شود.

مغولان و تأسیس دولت ایلخانی در ایران

در آغاز قرن هفتم هجری، سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی دستخوش موج



ویران‌گر هجوم مغولان به فرماندهی چنگیز و سردارانش شد. در این زمان آشفته‌گی و بی‌ثباتی بر بخش اعظم این مناطق حکم‌فرما بود. شرق مدیترانه همچنان درگیر مقابله با صلیبی‌ها بود و خلافت عباسی توان مقابله با سلاطینی چون محمد خوارزمشاه را نداشت. چنگیز پس از یکپارچه ساختن قبایل مغولی و فتح چین، رهسپار مناطق غربی شد و در مدتی کوتاه با ورود به قلمرو دولت خوارزمشاه به غارت شهرهای آباد ماوراءالنهر و خراسان پرداخت. بعضی از منابع اولیه افزون بر ذکر علل واقعی هجوم چنگیز به ایران، از نقش خلافت عباسی در تشویق او به تصرف قلمرو خوارزمشاه خبر داده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۵: ج ۸، ۲۷). در تهاجم چنگیز و سردارانش به ایران بیشترین خرابی‌ها را شهرهای ماوراءالنهر و خراسان متحمل شدند. آثار عظیمی از تمدن اسلامی از بین رفت و بعضی از شهرها نظیر نیشابور با خاک یکسان شدند. جمعیت شهرهای ماوراءالنهر و خراسان کاهش یافت. مساجد و مزارات بزرگان دین و فرهنگ دستخوش غارت و ویرانی شد یا مانند بخارا مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و اوراق قرآن لگدکوب مغولان گردید (جوینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۸۶-۱۸۷).

موج دوم هجوم مغولان به ایران با عبور هلاکو از جیحون در سال ۶۵۳ قمری آغاز شد. مأموریت او فتح سراسری ایران، سرکوب اسماعیلیان و تصمیم‌گیری درباره خلافت عباسی و ادامه فتوحات تا مدیترانه بود. منابع مختلف از بی‌تدبیری مستعصم بالله - آخرین خلیفه عباسی - در رویارویی با هلاکو گزارش داده‌اند (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۴۵؛ مستوفی، ۱۳۳۹: ۳۶۹؛ ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۳۳۰).

هلاکو پس از فتح قلاع اسماعیلیه و در پی مکاتبات مکرر با خلیفه و تسلیم نشدن او، تصمیم به فتح بغداد و سرنگونی دولت عباسیان گرفت و در سال ۶۵۶ قمری با تصرف و ویرانی بغداد، دستگیری خلیفه و قتل وی، حکومت پانصد ساله عباسی از بین رفت. هلاکو پس از آن راهی آذربایجان شد و با انتخاب مراغه به عنوان پایتخت، دولت ایلخانان را تأسیس کرد.

جغرافیای تشیع و مزارات شیعه در دوره ایلخانان

در قلمرو ایلخانان اکثریت شیعیان در مناطق عراق عجم، خراسان، مازندران و

طبرستان و همچنین در عراق عرب ساکن بودند. ضمن این‌که اقلیت‌های شیعه در سایر مناطق ایران نیز زندگی می‌کردند. عراق عرب به واسطهٔ مشاهد متبرک امامان و بزرگان شیعه و وقوع مهم‌ترین رویدادهای تاریخ تشیع در آن ناحیه، از عمده‌ترین مراکز شیعیان به شمار می‌رفت. بغداد به‌رغم اکثریت سنی، محلات شیعه‌نشین پرجمعیتی داشت و مقابر متبرک امام موسی کاظم و امام محمد تقی ۸ در جانب غربی این شهر، جمع زیادی از شیعیان را در خود جای داده بود. مقبرهٔ عون - فرزند امام علی ۷ - نیز در کنار آن دو امام، مورد توجه زائران قرار داشت (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۱۶). نجف اشرف از مهم‌ترین مراکز شیعیان بود. ابن‌بطوطه که در اواخر دورهٔ ایلخانان به عراق و ایران تا ماوراءالنهر و شرق آسیا سفر کرده، از حرم امام علی ۷ در نجف و شور و حیات جمعیت زائران در آن‌جا، توصیفی درخور توجه ارائه داده است:

از جمله آن‌که در شب بیست و هفتم رجب که «لَیْلَةُ الْمُحِیَا» می‌نامند، عراقیان و خراسانیان و فارسیان و رومیان، گروه‌گروه سی‌تن و چهل‌تن بعد از نماز خفتن در آن‌جا گرد می‌آیند و بیماران افلیج و زمین‌گیر را روی ضریح مقدس می‌گذارند و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می‌شوند و چون پاسی از شب گذشت، همهٔ مریض‌ها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته‌اند برخاسته، ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ» می‌گویند و این حکایت در میان آنان به حد استفاضه رسیده و گرچه من خود آن شب را درک نکردم، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم ... (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۶۷-۱۶۸)

در ادامه شرح حال مبسوط ابن‌بطوطه از نجف و مرقد امام علی ۷ نشان از فعالیت‌های زیاد اقتصادی، علمی و خیریه در این شهر به سبب وجود آن بارگاه می‌دهد.

کوفه نیز به سبب جامع اعظم و محراب امام علی ۷ و همچنین مزار دو تن از دختران آن حضرت و بزرگانی چون مسلم بن عقیل، اهمیت بسیاری داشت (همو: ۲۱۳-۲۱۳). در سامرا مزار امام هادی و امام حسن عسکری ۸ مرکز تجمع شیعیان بود. در سال ۶۴۰ قمری این دو بارگاه دچار حریق شد و ضریح چوبی آنها در آتش سوخت. خلیفه المستنصر بالله به تجدید بنا و نوسازی آنها پرداخت (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۳).



شهرهای کربلا، بصره و حله نیز از دیگر مراکز مهم شیعیان در عراق عرب بودند. شهر حله در غرب فرات و میان بغداد و کوفه از شهرهای نسبتاً جدید عراق به شمار می‌رفت که بنای آن در دوره سلجوقیان آغاز شد و در مدتی کوتاه رونق و آبادی یافت (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۹). این شهر در دوره ایلخانان یکی از آبادترین شهرهای عراق بود و به مهم‌ترین مرکز تعالیم شیعیان امامیه تبدیل شد؛ چنان‌که از آن به عنوان مکتب حله یاد می‌کنند. عالمان بزرگی چون محقق حلی (ابوالقاسم جعفر بن حسن) و علامه حلی (حسن بن یوسف بن علی بن مطهر) - تکمیل کنندگان تعالیم فقه شیعه - از این شهر برخاستند (نک: هالم، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۱۳۰).

در ایران در ناحیه عراق عجم، شهرهای آوه، قم، کاشان، ری و فراهان از مراکز مهم شیعیان به شمار می‌آمدند. آوه در قرن هفتم و هشتم هجری در پای‌بندی به تشیع معروف بود و منابع آن دوره، از اختلافات میان آنها با اهالی ساوه که شافعی‌مذهب بودند، خبر داده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۵۰ و ۱-۲). برجسته‌ترین دولتمرد شیعه در دوره الجایتو - یعنی سید تاج‌الدین آوجی - از این شهر برخاسته بود. در آوه مزار چندتن از امامزادگان از جمله عبدالله و سلیمان از فرزندان امام موسی کاظم ۷ قرار داشت.

شهر قم نیز به واسطه آرامگاه حضرت فاطمه معصومه - دختر امام موسی کاظم ۷ - و نیز وجود مدارس علمی و موقوفه‌های دینی متعدد، مرکز مهم گسترش و تعلیم شیعه امامیه بود. در هجوم چنگیز به ایران شهر قم آسیب فراوان دید. خواندمیر درباره کشتار مردم این شهر در حمله سرداران چنگیز آن را به اغوای بعضی از سنی‌مذهبان می‌داند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۳، ۳۳).

شهر ری و قریب به اتفاق توابع آن نیز شیعه بودند. این شهر - که مزار چند تن از افراد خاندان پیامبر ۶ در آن واقع است - در هجوم مغول احتمالاً همانند قم به تحریک سنی‌ها ویران شد تا این‌که در زمان غازان به دلیل علاقه‌مندی او به مظاهر تشیع، تجدید حیات یافت (بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۶۱۲-۳۱۳).

در مازندران، طبرستان و خراسان نیز از دیرباز شهرهای شیعه‌نشین وجود داشت؛ به‌ویژه در طوس که بارگاه امام رضا ۷ مرکز و زیارتگاه شیعیان بود. حرم امام رضا ۷ در

موج اول تهاجم مغولان در سال ۶۱۷ قمری ویران شد (رودگر، ۱۳۷۶: ۲۲۶-۲۲۷). با این حال در سراسر دوره ایلخانان مورد توجه شیعیان قرار داشت. در دوره غازان توجه بیشتری به آبادی آن ناحیه شد و به‌ویژه رشیدالدین فضل‌الله بر ترمیم و خرابی‌های آن ناحیه تأکید می‌کرد. بارگاه امام رضا ۷ در زمان الجایتو، مورد عنایت بیشتری قرار گرفت و این سلطان شیعه‌مذهب به مرمت و احیای آن همت گماشت (ادیب هروی، ۱۳۲۶: ۳۹). از آن پس طوس به شهری آباد تبدیل شد، چنان‌که ابن‌بطوطه در سفر خود به آن‌جا، از آبادی آن سخن گفته است. او بارگاه امام رضا ۷ و عمارت‌های پیرامون آن را بسیار زیبا توصیف نموده و جزئیاتی از داخل حرم و قندیل‌ها و فرش‌های آن گزارش کرده است (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷: ۳۹۶).

شهر شیراز نیز با وجود جماعتی از مذاهب و ادیان گوناگون، به سبب وجود حرم احمد بن موسی ۷ (شاه چراغ) در قرن هشتم هجری از مراکز مهم تشیع و سادات به شمار می‌رفت. این مزار - که نخستین بار در دوره اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، از اتابکان سلغری توسط وزیر او مقرب‌الدین مسعود بن بدرالدین مرمت و بازسازی شده بود - در طول سال‌ها رو به خرابی رفت تا این‌که در قرن هشتم هجری به دستور تاش‌خاتون - مادر شاه شیخ ابو اسحاق - دوباره رونق و آبادی گرفت و بار دیگر مرکز و مأمن شیعیان و سادات شد (رودگر، ۱۳۷۶: ۱۹۰-۱۹۱).

شرایط سیاسی و اجتماعی پس از خلافت و نقش خواجه نصیرالدین طوسی

نخستین عامل توجه حاکمان ایلخانی به مظاهر تشیع، برقراری شرایط تازه در جهان اسلام و ایجاد خلأ قدرت پس از سرنگونی خلافت عباسی بود که به‌ویژه موقعیتی استثنایی برای شیعیان فراهم ساخت. اهمیت این رویداد و فرصت به دست آمده برای شیعیان تا بدان‌جا بوده که مهم‌ترین موضوع مورد بحث منابع اولیه و متأخر دوره ایلخانان در ماجرای سقوط بغداد، میزان و چگونگی دخالت شیعیان در آن ماجرا بوده است. در این منابع از دو شخصیت برجسته شیعه، مؤیدالدین محمد بن العلقمی - وزیر مستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی - و خواجه نصیرالدین طوسی - دانشمند بزرگ - یاد شده است. تقریباً همه منابع از نقش ابن‌العلقمی در سرنگونی خلافت یاد کرده‌اند و

منابع جهان عرب، با شدت بیشتر و به عنوان وزیر خیانت‌پیشه و دشمن مسلمانان او را مورد حمله قرار داده‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۱۴-۲۱۵؛ ذهبی، ۱۴۲۱: ج ۱۹، ۱۷۲۴ - ۱۷۲۵). اما ابن طقطقی شیعه‌مذهب در تاریخ خود به صراحت از ابن‌العلقمی دفاع کرده و همکاری او با هلاکو و خیانت به خلیفه را به کلی رد نموده است. استدلال او این است که هلاکو پس از فتح بغداد اداره شهر را به وی سپرد و مورد وثوق ایلخان قرار گرفت، در حالی که مغولان به هیچ خیانت‌پیشه‌ای پاداش نمی‌دادند (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۴۵۳). این دیدگاه درباره اعتماد نداشتن مغولان به افرادی که به ولی‌نعمت خود خیانت می‌کردند، مورد تأیید محققان نیز قرار گرفته است (گروسه، ۱۳۸۷: ۴۱۰-۴۱۱). با توجه به اهمیت نقش خواجه نصیرالدین طوسی در تحولات بعدی مربوط به مناسبات ایلخانان و شیعیان، لازم است نگاه منابع آن دوره به میزان دخالت خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط خلافت و فضای حاکم بر آن دوره مورد ارزیابی قرار گیرد. در این باره اخبار و گزارش‌های منابع دارای ابهام و اختلاف بسیاری است. به هنگام ورود هلاکو به ایران خواجه نصیر به همراه علاءالدین عظاملک جوینی، دو شخصیت برجسته علمی و سیاسی بودند که در حکم مشاوران او قرار گرفتند و حوادث بعدی نشان داد که مبنای همراهی آنها، جلوگیری از کشتار و ویرانی مشابه هجوم چنگیز بود. هر چند برخی محققان معاصر، از صراحت منابع درباره دخالت خواجه نصیر در سرنگونی عباسیان سخن گفته‌اند (بیانی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۰۵) یا حتی نقش خواجه را در این ماجرا بیش از هلاکو دانسته‌اند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۵۷)، اما بررسی منابع دوره ایلخانان و پس از آن، مانع از اظهار نظر صریح و قاطع در این باره می‌شوند. جدول ۱ موضع‌گیری مهم‌ترین منابع را درباره میزان دخالت خواجه نصیرالدین طوسی در سرنگونی خلافت عباسی و قتل خلیفه نشان می‌دهد.

ردیف	نویسنده، منبع	قرن	موضع‌گیری درباره نقش خواجه نصیرالدین در فروپاشی دستگاه خلافت و قتل خلیفه
۱	منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۹۰-۱۹۸	۷	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نکرده و دخالت بدرالدین لؤلؤ سلطان موصل را در قتل خلیفه اساسی می‌داند.
۲	ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ۱۳۶۴:	۷	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نصیر نکرده

ردیف	نویسنده، منبع	قرن	موضوع گیری درباره نقش خواجه نصیرالدین در فروپاشی دستگاه خلافت و قتل خلیفه
	۳۳۰		
۳	The Travels of Marcopolo, ۲۰۰۱, ۲۸	۷	با وجود شرح سقوط بغداد، هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نصیر نکرده
۴	وصاف الحضرة، تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول)، ۱۲۶۹: ج ۱، ۳۳-۲۸	۸	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نصیر نکرده
۵	فخر بناکتی، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، ۱۳۴۸: ۴۱۸-۴۲۰	۸	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نصیر نکرده
۶	رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۰۷	۸-۷	به نقش خواجه اشاره کرده؛ آنجا که در مشورت هلاکو با وی درباره احتمال وقوع حوادث غیرطبیعی پس از سرنگونی خلافت، این شایعات را بی‌اساس خواند.
۷	آفرای، مسامرة الاخبار و مسائرة الاخيار، ۱۳۶۲: ۴۸-۴۹	۸	به نقش خواجه اشاره مستقیم کرده است.
۸	شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ۱۳۷۶: ۲۶۲-۲۶۳	۸	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نکرده است.
۹	ابن فوطی، الحوادث الجامعة، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۲۰۰	۸-۷	صرفاً به حضور خواجه نصیر اشاره کرده و هیچ توضیحی در مورد نقش وی نداده است.
۱۰	ابن طقطقی، تاریخ فخری، ۱۳۸۹: ۴۵۴-۴۴۵	۸-۷	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نکرده است.
۱۱	مستوفی، ظفرنامه، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۰۵-۱۲۰۶	۸	دیدگاه رشیدالدین فضل الله را تکرار کرده است.
۱۲	ابن خلدون، العبر، تاریخ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ج ۴، ۷۷۸	۹	هیچ اشاره‌ای به نقش خواجه نکرده است.
۱۳	میرخواند، تاریخ روضة الصفاء، ۱۳۸۵: ج ۸، ۴۰۴۰	۹	دیدگاه رشیدالدین فضل الله را تکرار کرده است.
۱۴	خواندمیر، حبیب السیر، ۱۳۶۲: ج ۳، ۱۰۶	۱۰	لشکرکشی هلاکو به بغداد را با نظر خواجه نصیر می‌داند.
۱۵	شوشتری، مجالس المؤمنین، ۱۳۶۵: ج ۲،	۱۰-۱۱	به نقش خواجه در قتل خلیفه اشاره کرده

ردیف	نویسنده، منبع	قرن	موضوع گیری درباره نقش خواجه نصیرالدین در فروپاشی دستگاه خلافت و قتل خلیفه
۳۵۲			است.

با بررسی جدول فوق، این نکته درخور تأمل است که منابع اولیه نزدیک به حادثه، یا اشاره‌ای به نقش خواجه نکرده‌اند و یا تنها حضور وی را تأیید نموده‌اند. به نظر می‌رسد حضور خواجه در کنار هولاکو برای حفظ منافع شیعیان و جلوگیری از وقوع حوادث پیش‌بینی نشده بوده باشد. درباره گزارش رشیدالدین فضل‌الله همدانی باید توجه داشت که وی در دوره رقابت‌های شدید ایلخانان و مملوکان زندگی می‌کرد و ممکن است شرایط حاکم بر آن روزگار، وی را بر آن داشته باشد که مصلحت‌اندیشانه قضاوت کند. ضمن این‌که نباید تأثیر گزارش‌های تاریخی و تفسیرهای نویسندگان اهل سنت در جهان عرب را نادیده انگاشت. البته نویسندگان عرب به‌ویژه پس از انتشار انتقادهای شدید احمد بن تیمیه (م ۷۲۸ق) علیه عالمان شیعه از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، دخالت او را در حوادث سقوط بغداد برجسته‌تر ساخته و به نقش وی در تغییر نگرش خان مغول نسبت به شیعیان اذعان کردند.

از مباحث مطروحه در منابع آن دوره چنین برمی‌آید که شیعیان، هلاکوخان را حاکمی تلقی می‌کردند که از طریق وی می‌توانند به حفظ میراث خویش در آن دوره پرآشوب بپردازند (نک: ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹). خواجه نصیر توانست با تکیه بر این موضوع، اعتماد خان غیرمسلمان را به خود جلب کند؛ چنان‌که با اعطای تولیت اوقاف تمام ممالک از سوی هلاکو به وی، بزرگ‌ترین ابزار خدمت به شیعیان و اماکن مقدس آنها در اختیار او قرار گرفت (شیرازی، ۱۲۶۹: ج ۱: ۵۱).

نخستین نتیجه حضور خواجه نصیر در کنار هولاکو، حفاظت از جان شیعیان و مراقد متبرکه آنها بود. هلاکو در هنگام فتح بغداد و بین‌النهرین، به درخواست شیعیان آن‌جا - که از پیش پیام‌های خواجه نصیر را دریافت کرده بودند - یکصد سوار جنگجوی مغولی را به نجف اشرف گسیل نمود که از مرقد امام علی ۷ در برابر هجوم و غارت احتمالی و آشفته‌گی‌های ناشی از سقوط خلافت، محافظت کنند. مستوفی - که شرح ماجرا را به نظم درآورده - می‌نویسد:

هلاکو چنان تحت تأثیر دلایل شیعیان در حفظ مزار امام علی ۷ قرار گرفت که بر او مسلّم شد پاسداری از آن بارگاه موجب خیر و نیکی برای او در جهان خواهد شد. (مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۲۱۳ - ۱۲۱۴)

نقش خواجه نصیر به عنوان سفیر هلاکو و میانجی شیعیان عراق با وی موجب شد شیعیان و سادات نه تنها در برابر سپاهیان هلاکو دست به مقابله نزنند، بلکه در هنگام محاصره بغداد، مجدالدین محمد بن الحسن بن طاوس حلّی و سدیدالدین یوسف بن مطهر - از بزرگان آنها - در مکتوبی به هلاکو مقابله نکردن مردم حلّه را اعلام کنند و به نقل روایت مشهوری از امام علی ۷ که هجوم قوم مغول و فتح بغداد را پیش‌بینی کرده بود، پردازند. این اقدام موجب شد هلاکو با اعزام نیروهای جنگی، اهل حلّه را امان دهد (شیرازی، ۱۲۶۹: ج ۱، ۳۶). هلاکو سادات و علویان شهرهای دیگر را نیز امان داد (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۱۳).

سیاست عملی خواجه نصیر برای حفظ موازیت شیعیان در دوره اباقا - دومین ایلخان - نیز ادامه یافت و نسبت به مراکز شیعی و رسیدگی به اماکن متبرکه، مدارس و موقوفه‌های شیعیان اهتمام جدی نشان داد. او در سال ۶۷۲ قمری به همراه اباقا به بغداد رفت و پس از بازگشت سلطان، او برای اداره امور اوقاف و حقوق عالمان و مدرسان در آنجا ماند (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۲۴) و با درآمد اوقاف، اماکن مقدس و مدارس علما را سر و سامان داد.

خواجه نصیر، افزون بر اقدامات عملی، در زمان حیات خود با نگارش رساله‌ها و ارائه نظریات سیاسی و دینی زمینه توجه حاکمان را به جامعه شیعیان فراهم ساخت. رساله *اخلاق محتشمی* که پیش از این به نگارش درآمده بود، در زمان ایلخانان مورد توجه قرار گرفت. باب دوم این رساله، حاوی روایات متعدد درباره ضرورت اطاعت از اهل بیت و امامان معصوم: و توجه به میراث آنهاست (طوسی، ۱۳۷۷: ۱۶-۲۵). در باب سی و چهارم به ذکر روایاتی درباره اهمیت همنشینی با علما و دانشمندان می‌پردازد (همو: ۳۶۴ - ۳۷۰)؛ موضوعی که در دوره ایلخانان مسلمان، بخش مهمی از شیوه حکمرانی آنها شد. او همچنین ویژگی‌های سادات و اهل خیر و صلاح و خصال بنی‌هاشم را برمی‌شمرد.

افزون بر این، او در پندنامه‌ای که برای اباقا نوشت و در مجلس خاص به عرض او رسانده شد، چکیده دیدگاه‌های خود را درباره وظایف یک حاکم عادل و خیرخواه ارائه داد (میرخواند، ۱۳۸۵: ج ۵، ۴۰۷۱ تا ۴۰۷۳).

تأثیر نقش خواجه را بر اباقا در بعضی از اقدامات ایلخان از جمله توجه جدی به اماکن مقدس، اهتمام به رعایت حال سادات و علویان به‌رغم فشار شدید جناح اشراف مغولی برای حفظ آیین و آداب اجدادی می‌توان مشاهده کرد.

نقش وزیران و دولتمران

در فاصله‌ای کوتاه پس از سقوط بغداد، موضوع رسیدگی و احیای اماکن متبرکه شیعیان مورد توجه صاحب‌منصبان دولت ایلخانی قرار گرفت. مؤیدالدین محمد بن العلقمی - وزیر آخرین خلیفه عباسی که از نخستین نمایندگان هلاکو برای اداره شهر بغداد نیز بود - در این امر اهتمامی جدی داشت. یکی از اتهامات بعضی از مورخان اهل سنت به این وزیر شیعه نیز تلاش او برای آبادی اماکن متبرکه و محله‌های شیعه‌نشین در دوره وزارتش بود (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۱۶). با این حال به‌رغم اقدامات پیش‌گیرانه او، حرم امام موسی کاظم و امام جواد ۸ در تصرف بغداد توسط سپاهیان مغول در آتش سوخت؛ اما اندکی بعد، نمایندگان حکومت ایلخانی و ریاست اوقاف شهر به بازسازی و مرمت آنها پرداختند (همدان، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۱۷). ابن العلقمی در سال ۶۶۵ قمری و خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۷۲، هر دو در کنار مرقد امام موسی کاظم ۷ به خاک سپرده شدند (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۱۹۷ و ۲۲۷).

یک سال پس از فتح بغداد، هلاکو حکومت آن ناحیه و مناطق تحت تابعیت خلافت را به علاءالدین عظاملک جوینی داد. پس از سقوط ساسانیان این نخستین بار بود که ایرانیان بر بین‌النهرین و به‌ویژه بغداد حکومت می‌کردند. عظاملک از این سال یعنی ۶۵۷ - ۶۸۱ قمری بر بغداد حکمرانی کرد و منشأ خدمات و آبادانی بسیاری گردید. یکی از فوری‌ترین اقدامات او، آبرسانی از فرات تا مشهد کوفه بود که موجب احیای اراضی و خشنودی مردم، به‌ویژه سادات و فضلا شد (شیرازی، ۱۲۶۹: ج ۱، ۵۹ - ۶۰). همچنین در سال ۶۶۶ قمری دستور داد در مشهد امام‌علی ۷ رباطی بنا کنند که اقامتگاه

دوستان آن حضرت شود. برای اداره آن نیز موقوفاتی معین کرد و برای ساکنان نیازمند آن مقرری برقرار نمود (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۳). او در همین سال حرم کاظمین را نیز بازسازی کرد (هالم، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

از جمله مهم‌ترین اقدامات عظاملک در بغداد، سامان‌دهی به اماکن متبرکه شیعیان و جلوگیری از سوء استفاده‌های عوام از مزار فرزندان ائمه: بود. در این دوره گاه افرادی مدعی یافتن مزار امام‌زادگان در ناحیه‌ای از بغداد می‌شدند و به هرج و مرج و بی‌نظمی دامن می‌زدند. عظاملک برای جلوگیری از این‌گونه اقدامات، دستور داد هر مزاری در جایی پیدا می‌شود آن را به حرم امام موسی کاظم ۷ منتقل نمایند و در آنجا دفن کنند. از آن پس نظم و آرامش به شهر برگشت (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۴۲-۲۴۳). اقدامات عظاملک جوینی سایر امیران و حکام ایلخانی را نیز به آبادی و احیای اماکن متبرکه واداشت. ناصرالدین قتلغ‌شاه - حاکم واسط - به احیای مزار سلمان فارسی پرداخت و با ایجاد رباطی برای فقرا، آنها را در آنجا ساکن کرد و از درآمد موقوفات به اداره آنها همت گماشت. چند سال پس از آن، هنگامی که وی در تبریز کشته شد، او را در همان رباطی که ساخته بود، در جوار سلمان فارسی به خاک سپردند (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۵۰ و ۲۷۵).

ساختن عمارات، مدارس و رباط‌ها در کنار مشهد ائمه معصومین: و فرزندان و اصحاب آنها یکی از سیاست‌های عظاملک جوینی و دیگر امیران و حاکمان این دوره است. پانزده سال پس از قتل عظاملک و پایان دوره حکمرانی او در بغداد، هنگامی که صاحب *تاریخ و صاف* به آن شهر سفر کرد، از دیدن کثرت عمارت و اماکن مقدس و آبادی‌ها به وجد آمده بود (شیرازی، ۱۲۶۹: ج ۱، ۲۶).

توجه و اهتمام علاءالدین عظاملک جوینی به مظاهر تشیع و مواریت شیعه موجب شد عالمان شیعه با او و سایر افراد خاندان جوینی ارتباط و مودت برقرار کنند و این امر خود زمینه‌ساز نزدیکی بیشتر علمای شیعه به دولتمردان و حاکمان ایلخانی شد. از جمله عالمان بزرگ شیعه که کتاب *عظیم شرح نهج البلاغه* را به نام عظاملک جوینی نگاشت، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی است. او در مقدمه آن کتاب آورده است که گردش روزگار او را به بغداد کشاند و آنجا را نشانه‌ای از خدای متعال در

نظم و سپردن امور به شخصی دارای تمام فضایل اخلاقی یافت. علامه بحرانی در این مقدمه به طور مفصل از شخصیت عظاملک سخن گفته و او را فضیلت مجسم و مردی که محکم کننده ارکان اسلام پس از خرابی و انهدام آن و تجدید کننده آثار ایمان پس از نابودی آن است، می خواند (بحرانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۳-۳۶). همچنین درباره علاقه عظاملک به نهج البلاغه می گوید:

در گفت وگوهای دوستانه اش ستایش نهج البلاغه و عظمت و فضیلت و اهمیت آن را به گونه ای بر زبان راند که دانستم وی همان کسی است که من در جست و جویش بودم که آگاه به ارزش نهج البلاغه و منزلت آن در بین کتاب هاست. من علاقه مندی خاطر وی را به کشف اسرار و دقایق و حقایق نهج البلاغه دوچندان کردم. (همو)

عالمان شیعه در رساله های خود از سایر افراد خاندان جوینی نیز به سبب ترویج مظاهر شیعه به نیکی یاد کرده اند. علامه محقق حلی (جعفر بن حسن) در مقدمه *المعتبر فی شرح المختصر النافع* از بهاءالدین محمد - برادرزاده عظاملک - با عنوان صاحب اعظم، سلطان صدور عرب و عجم، عالم عادل ... برقرار کننده قواعد ایمان و یاری دهنده اسلام و مسلمین یاد می کند (حلی، ۱۳۶۴: ج ۱، مقدمه، ۲۰).

پس از خاندان جوینی تا پیش از سلطنت غازان، از سوی عناصر مغولی، فشاری شدید بر مقامات مسلمان ایرانی وارد شد. در دوره ارغون - که دشمن مسلمانان بود - آزار ایرانیان و مسلمانان شدت گرفت و با وزارت سعدالدوله یهودی اماکن مقدس اسلامی رو به خرابی رفت. این در حالی است که مقابر و اماکن یهودی در نقاط مختلف مرمت و احیا شد (بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۰۱).

گزارش وصاف نشان می دهد در این دوره، چگونه شهرهای مقدس عراق از رونق افتاد، زمام امور کوفه به یکی از اراذل سپرده شد و او نیز کمر به ویرانی اماکنی چون جامع کوفه بست (شیرازی، ۱۲۶۹: ج ۲، ۲۳۶). با این حال، حتی سعدالدوله نیز با آن که به آزار مسلمین و بزرگان شان پرداخت و سعی در محو آثار آنان داشت، نتوانست در مقابل مزار ائمه شیعه: اقدامی صورت دهد و حتی برای حفظ نظم امور و با پذیرش قدرت شیعیان، خود نیز گاه به زیارت مرقد امامان معصوم می رفت. در سال ۶۸۸ قمری

پس از سفر به بغداد به مزار امام موسی کاظم ۷ رفت و آنجا را زیارت کرد. سپس با تفأل بر قرآن، علویان و خدام حرم را مورد تکریم و احترام قرار داد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۷۴). وزیران و مقامات دوره ایلخانان مسلمان - غازان، الجایتو و ابوسعید - به مزارات شیعه اهتمام بیشتری داشتند. بعضی از آنها خود گرایش به تشیع داشتند و از بین آنها خواجه سعدالدین محمد آوجی شیعی - که از سوی غازان با رشیدالدین در وزارت شریک شد - مورد احترام عالمان شیعه بود. توجه وی به ترویج مذهب امامیه و احیای اماکن متبرکه موجب برقراری ارتباط دوباره عالمان شیعه با مقامات حکومت شد. علامه جمالالدین بن مطهر حلّی رساله سعدیه خود را به نام او به نگارش درآورد (شوشتری، ۱۳۶۵: ج ۲، ۴۸۷).

رشیدالدین فضل الله همدانی در پیوند دادن حاکمان ایلخانی با جامعه شیعیان نقشی مهم داشت. او خود شافعی مذهب بود. از این رو در برابر گرایش غازان به تشیع اعتقاد داشت که با توجه به اکثریت سنی جامعه، زمان مناسبی برای رسمیت بخشیدن به آن از سوی ایلخان نیست. به دلیل علاقه مندی رشیدالدین به اهل علم و قلم، در دوره او به عالمان و دانشمندان، توجهی ویژه شد. رفت و آمد آنان به دربار خان مغول افزایش یافت و تکریم شان از سوی وزیر موجب نزدیکی بیشتر آنها و طرح مباحث مختلف علمی و دینی در جمع امیران و شاهزادگان مغولی گردید. بخش زیادی از علاقه و اهتمام ایلخانان مسلمان به زیارتگاه های شیعیان، ناشی از سفرهای زیارتی به اماکن مقدس و همنشینی آنان با علمای شیعه در این سفرها بود که رشیدالدین فضل الله در برگزاری آن نقشی مهم داشت. در تاریخ ۷۰۹ قمری رشیدالدین در سفر به بغداد در کنار سلطان الجایتو و جمع زیادی از علما و مشایخ مسلمان به زیارت عتبات عالیات رفت. وی در هنگام زیارت سلمان فارسی در مدائن به همراه علامه جمال الدین بن مطهر حلّی درباره فواید زیارت مشاهد و تربت بزرگان به بحث و نظر پرداخت و رساله ای ارزشمند در این باره نوشت که به آن اشاره خواهد شد (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۳).

بخش زیادی از اقدامات عمرانی رشیدالدین نیز به احیا و مرمت مزارات متبرکه اختصاص داشت. گرچه توجه خاص او به شیعیان نبود، اما عملاً برای رضایت آنان

صورت گرفت. در مکاتبات رشیدالدین به حاکمان ولایات در کنار توصیه به عمران و آبادی اوضاع کشاورزی، تجارت و اقتصاد، توجهی ویژه به علما، مشایخ و مزارات متبرکه داشته و نتیجه آن که در ایالات و ولایات با وجود حاکمیت اشراف و امیران مغولی ارتباط بیشتر جماعات شیعه و سادات با مقامات حکومتی برقرار شد و ایلخانان مسلمان برای حرمت و تکریم آنها دستوراتی صادر کردند. از جمله امیران مغولی که به دلیل ارتباط نزدیک با شیعیان و تربیت در ولایت ری گرایش به تشیع پیدا کرد، امیر طرمتاز - فرزند بایجو - بود. او در دوره غازان به نزدیکی غازان به تشیع کمک زیادی نمود (همو، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۵۶).

در دوره غازان و الجایتو امیران دیگری نیز بودند که نسبت به مظاهر شیعه علاقه‌مندی نشان می‌دادند. در یکی از سفرهای جنگی غازان به شام، امیر مولای سردار مغولی اهالی دمشق را به علت آن که در شهادت حسین بن علی ۷ شریک بودند، مورد سرزنش قرار داد (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۴۶). ضمن این که در اسلام آوردن غازان در آستانه به تخت نشستن وی نیز نقش امیر نوروز از امرای مغولی در خراسان از اهمیتی ویژه برخوردار بود (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲/ ۱۲۵۴-۱۲۵۵).

تأثیر رساله‌ها و مناظره‌های مذهبی

قرن‌های هفتم و هشتم هجری در مجالس مناظره، نگارش رساله‌ها و مجادلات قلمی در جهان اسلام، دوره‌ای برجست به شمار می‌رود. ارتباط گسترده‌تر شرق و غرب جهان اسلام از سویی و آزادی عمل و نظر شیعیان از سوی دیگر موجب شد حجم بیشتری از رساله‌ها و تألیفات مذهبی از سوی عالمان و فقیهان مذاهب مختلف اسلامی به نگارش درآید. بخشی از رساله‌ها درباره اندیشه سیاسی شیعیان بود که عالمان و نویسندگان بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی، خاندان حلّی و محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقی) برای دفاع از اهل بیت: و حقانیت حکومت آنها و به طور کلی نظریه سیاسی شیعه امامیه نگاشتند.

هم‌زمان با آن، رساله‌ها، فتاوا و مناظره‌های دینی درباره اهمیت مزارات متبرکه نیز افزایش یافت که در ایران، هم برای گسترش فرهنگ تشیع و توجه ایلخانان

به این موضوع و هم پاسخ به مجادلات قلمی نویسندگان مصر و شام بود. در این دوره تألیف رساله‌ها دربارهٔ سنت‌ها و مناسک مربوط به اماکن زیارتی در حوزهٔ مصر و شام نیز گسترش یافته بود و مورخانی چون عزالدین محمد بن علی بن شداد (م ۶۸۴ق) در تاریخ‌های خود جزئیات زیادی از زیارتگاه‌ها و مقابر زیارتی ذکر کردند. نکتهٔ مهم، برجستگی مناسک مربوط به مزارات اهل بیت: در آثار آنها بود (J.W. Meri, ۲۰۰۲: Vol XI, ۵۲۸).

البته مخالفت با شیوهٔ زیارت شیعیان در مکتب حنبلی تبلور یافت. احمد بن تیمیه حنبلی (م ۷۲۸ق) از جدی‌ترین منتقدان مناسک مربوط به زیارت شیعیان بود. او در کتاب *منهاج السنة النبویة*، علیه عقاید عالمان شیعه از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، انتقادهای شدید بیان کرد. در بخشی از این کتاب با نام «الکلام علی زیارة القبور» به نقد مراسم و مناسک شیعیان در زیارت مقابر خاندان پیامبر: پرداخته و سعی می‌کند با تکیه بر آیات قرآن آن را نوعی شریک قائل شدن برای خدا و پرستش الهه‌ها و اصنام قلمداد کند (ابن تیمیه، ۱۳۲۱: ج ۲، ۱۳۲-۱۳۳). بنابراین هدف از تألیف رساله‌ها و برگزاری مناظره‌ها از سوی علمای شیعه در دربار ایلخانان، افزون بر جلب توجه حاکمان به مظاهر تشیع، پاسخی به انتقادات و مجادلات مذهبی در قلمرو دیگر جهان اسلام نیز به شمار می‌رفت.

از معروف‌ترین رساله‌های علمای شیعه در این باره، *منهاج الکرامه فی معرفة الامامة* اثر علامه حلّی (حسن بن یوسف) بود که آن را در رد این انتقادات و پس از گرایش سلطان الجایتو به تشیع نگاشت و در آن از سلطان ایلخانی به نیکی یاد کرد (نک: حلّی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۹). در این اثر به دلایل فضیلت علی بن ابی‌طالب ۷ پس از رسول خدا ۶ پرداخته و در دفاع از شیعهٔ امامیه دلایل عقلی و نقلی ارائه داده است.

علامه حلّی مشوق خواجه رشیدالدین فضل‌الله در نگارش رسالهٔ *فوائد زیارت* نیز بود. این رساله در پاسخ به سؤال علامه حلّی از رشیدالدین در حضور سلطان الجایتو نگاشته شده که عنوان کامل آن *فوائد زیارت مشاهد و تربت‌های بزرگان* است.

در سال ۷۰۹ قمری هنگامی که رشیدالدین فضل‌الله و علامه حلّی به همراه دیگر ملازمان با سلطان الجایتو به سفر بغداد رفته بودند، پس از زیارت مقبرهٔ سلمان فارسی،

علامه حلّی در حضور سلطان، باب گفت‌وگو و بحث درباره مزار ائمه و بزرگان و زیارت آنها را گشود و از رشیدالدین خواست به این پرسش، پاسخی درخور دهد که با آن‌که خلاصه وجود انسان نفس است که از کالبد جدا می‌شود، فایده زیارت تربت چیست و اثر آن بر فرد زائر چگونه است؟ رشیدالدین شرحی مفصل از فایده روحی زیارت تربت و مشاهد مقدس نوشت و در بحثی عمیق به رابطه جسم و روح و تأثیرپذیری آن و نقشی که پس از مرگ دارند، پرداخت (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۷).

رساله دیگر، با نام *نیل رساله زیارت* است که رشیدالدین فضل‌الله یک سال بعد در سال ۷۱۰ قمری در سفری دیگر به عراق همراه با سلطان الجایتو بار دیگر در هنگام زیارت مقبره سلمان فارسی نگاشته است. این رساله به بحث انوار الهی در مزار بزرگان می‌پردازد و سبب آن دیدن نوری از جانب سلطان الجایتو در مزار سلمان فارسی به هنگام خواب و شوق و شعفی بود که از بابت آن سلطان را فرا گرفت. سلطان دستور داد به اندازه قوس نوری که برخاسته بود، گنبدی بر مزار سلمان فارسی بسازند و در کنار آن نیز خانقاهی ساخته و وقف کنند. سپس الجایتو از رشیدالدین خواست در این باره با ادله و براهین «بر وجهی که عقلاً قبول کنند» رساله‌ای بنگارد (همو: ۳۳۱-۳۳۳).

افزون بر نقش رساله‌های مذهبی درباره اهل‌بیت و مزارات آنها، مناظرات و جلسات مذهبی نیز در گرایش ایلخانان به احترام مزار ائمه: نقشی مهم ایفا کردند. مغولان با روحیه کنجکاوی و پرسش‌گری خود و دخالت نکردن در اختلاف مذاهب، عاملی مهم در رونق جلسات بحث و نظر بودند. عالمان شیعه نیز از فرصت به دست آمده بهره‌ای مطلوب بردند. درباره خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی نقل شده که آنها در سفر جنگی یا سفر زیارتی به حج و عتبات عالیات با سلطان، با شاگردان خود به بحث و نظر می‌پرداختند و به فعالیت علمی و تبلیغی مشغول بودند (نک: هالم ۱۳۸۹: ۱۲۳؛ کورانی، ۲۰۰۶: ۱۵۵). گروهی از مورخان به علاقه قلبی غازان نسبت به تشیع و اهل‌بیت: اشاره می‌کنند و اعلان آشکار آن را به سفر زیارتی او به عراق در سال ۷۰۲ قمری و پس از زیارت مشهد امام علی ۷ در کوفه مربوط می‌دانند. می‌گویند در روز جمعه در جامع بغداد، شخصی علوی را که نماز قضا کرده و گفته بود: «نماز من از پس

این امام روا نیست»، کشته و جسدش را سوزانده بودند. خویشان او جسد سوخته را به دادخواهی نزد غازان آورده و انتقام خون او را خواستند. غازان شگفت‌زده پرسید: ائمهٔ مسلمین می‌گویند هرکس نماز بیشتر گذارد ثوابش بیشتر است؛ چگونه است که او را برای افزونی نماز کشتند؟ این موضوع به بحث و گفت‌وگوی طولانی سادات و غازان دربارهٔ خاندان عترت: و تحولات پس از رحلت پیامبر^۶ و چگونگی قدرت‌یابی امویان و عباسیان انجامید. پس از آن غازان ضمن اعلان تمایل خود به اهل‌بیت: و سادات، دستور داد در شهرهای تبریز، بغداد، کرمان و شیراز و ... دارالسیاده‌ها احداث نمایند (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۵).

شرح گرویدن الجایتو به تشیع نیز محصول مناظرات و جلسات بحث علمای مذاهب چهارگانه و شیعهٔ امامیه بود. رویدادی که در تقویت گرایش الجایتو به تشیع مؤثر واقع شد، سفر زیارتی او به عراق در سال ۷۰۹ قمری بود:

از آن‌جا به زیارت مشهد امیرالمؤمنین علی^۷ مبادرت نمود و شب را عارضه‌ای دید بشارت دهنده و رغبت انگیزنده به خلاص و نجات. ... بامداد به امرا و ایناقان دولت و مقربان حضرت خواب خود باز راند و مذهب شیعه اختیار کرد. (همو: ۱۰۰)

سپس فرمان داد نام علی، حسن و حسین: در خطبه خوانند و سکهٔ دوازده امامیه در همهٔ ممالک ایران ضرب کردند و بانگ حیّ علی خیرالعمل در اذان بیفزودند (همو). پس از آن دستور داد از سراسر مملکت علمای شیعه گرد آیند و از میان آنها علامه جمال‌الدین مطهر حلّی را به ملازمت خود پسندید و دیگران را به ولایات خود گسیل داشت. از آن پس علامه حلّی همه جا ملازم او بود و مجالس مناظره و گفت‌وگو برگزار می‌کرد. مجالس مناظرهٔ علامه حلّی با علمای اهل سنت و از جمله نظام‌الدین عبدالملک شافعی در حضور سلطان الجایتو مشهور است. تأثیر این مجالس بر خان مغول چنان بود که ایلخان با علاقه‌مندی به مباحث آنها گوش می‌داد و در مورد اهل‌بیت پیامبر: و تاریخ تشیع پرسش و جست‌وجو می‌کرد (شوشتری، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۷۲-۵۷۱، ج ۲، ۳۵۹-۳۶۰).

از معروف‌ترین مناظره‌های علامه حلّی با علمای مذاهب اربعه در حضور سلطان،

مربوط به مجلس بحث درباره طلاق همسر الجایتو است که دیدگاه او که مبتنی بر نظریه شیعه امامیه بود در مقابل علمای مذاهب اربعه مورد پذیرش واقع شد. در این جلسه او با به چالش کشیدن علمای اهل سنت به سلطان الجایتو فهماند که هیچ کدام از امامان فقه اهل سنت در زمان حیات رسول خدا 6 نبوده‌اند (نک: مدرسی، ۱۳۶۹: ج ۴، ۱۶۹-۱۷۱).

تأثیر مزارات مقدس بر نگرش و عملکرد سلاطین ایلخانی

مغولان اولیه با وجود آداب تدفین خاص خود، تلاش می‌کردند قبر فرمانروایان را مخفی نگاه دارند. آنها به عکس بسیاری از اقوام و مذاهب، اعتقادی به ساختن بارگاه بر مزار بزرگان‌شان نداشتند؛ چنان‌که درباره محل دفن چنگیزخان همچنان پژوهش‌گران نمی‌توانند نظری قطعی ارائه دهند (لمب، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۲۱). از مراسم و محل دفن ایلخانان اولیه (غیرمسلمان) نیز روشن است که این سنت مغولی تا سال‌ها پس از تأسیس دولت ایلخانان در ایران همچنان حفظ شده بود؛ چنان‌که هلاکو و اباق در جزیره‌ای در دریاچه ارومیه و تکودار (احمد) در محلی به نام قراقچاغای دفن شدند و همچون عادت دیرینه، محل قبر را افشا نکردند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۸۳).

در دوره ایلخانان، تلاش عالمان و وزیران و صاحب‌منصبان ایرانی و شیعه به بار نشست و در نگرش و رویکرد ایلخانان، تغییراتی عمده روی نمود. از زمان غازان مسلمان، اهمیت اماکن متبرکه و مزارات بزرگان بر ایلخانان مکشوف شد و آنها نیز هم اقدام به بازسازی و احیای مزارات و بناهای پیرامون آنها کردند و هم تحت تأثیر شیعیان به ساخت آرامگاه برای خود و نزدیکان پرداختند.

غازان در زمان حکومت بر خراسان به زیارت مشهد امام رضا 7 می‌رفت و در سفرهای جنگی و زمستانی به عراق، در کربلا به بارگاه امام حسین 7 می‌شتافت. او دستور داد بر مرقد امام حسین 7 پرده‌های عظیم بیاویزند (همدان، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۳۷۵). در سفرهای وی به کربلا، مرثیه و عزاداری در سوگ شهدای عاشورا برگزار می‌شد و شیعیان او را سلطانی از خویش می‌دانستند. او در سفر محرم سال ۶۹۶ قمری به عراق به ترتیب پس از زیارت مشهد امام علی 7 و زیارت امام حسین 7 سپس زیارت قبر

سلمان فارسی، به علویان و سادات آن مناطق کمک مالی بسیاری نمود. سراینده *غازان‌نامه* ضمن به نظم درآوردن این رویداد، از قول غازان نقل می‌کند که وی هنگام زیارت مرقد امام علی ۷ او را شفیع خود قرار داد (نوری اژدری، ۱۳۸۱: ۲۴۲). الجایتو نیز به احیا و عمران اماکن مقدس پرداخت. او افزون بر مرمت مزارات شیعیان، به بقاع متبرکه انبیاء و بزرگان دین نیز توجه می‌کرد؛ چنان‌که در کنار فرات و جنوب غربی شهر حله به عمارت مدفن حزقیال نبی و آبادی پیرامون آن پرداخت (قزوینی، بی‌تا: ۹۴). بعضی از مورخان در تأثیرپذیری غازان از مظاهر و مزارات شیعه نقل کرده‌اند که او پس از اعلام علاقه‌مندی‌اش به ائمه شیعه: و زیارت مرقد امام علی ۷ در نجف اشرف، تحت تأثیر شیعیان مجاور بارگاه آن حضرت مدعی شد که برای انتقام خون حسین بن علی ۷ ممالک شام را ویران خواهد کرد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

از مهم‌ترین پیامدهای علاقه‌مندی و سفرهای مکرر غازان و الجایتو به مشاهد متبرکه، آباد ساختن بناها و شهرهای پیرامون آن و ساخت مدارس، دارالسیاده‌ها، رباط‌ها و رونق کشاورزی در اراضی اطراف آنها بود. غازان در ولایت حله، نه‌ری بزرگ که به نهر غازان نام‌گذاری شد، جاری ساخت و آن را به بارگاه امام حسین ۷ برد و تمام دشت کربلا را آبرسانی کرد؛ چنان‌که باغات و مزارع در آن احداث گردید و محصولات زیادی برداشت شد که از بابت آن، سادات منطقه - که پیش از این مردمی تهی‌دست و جمعیتی انبوه و محتاج بودند - بی‌نیاز شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۳۷۱).

عمارت‌سازی به‌ویژه احداث دارالسیاده‌ها یکی از پیامدهای مستقیم توجه غازان و الجایتو به مزارات شیعه بود. غازان در کربلا، نجف، شیراز، اصفهان، کاشان، سیواس روم و دیگر شهرها در کنار حرم ائمه: و امام‌زادگان دارالسیاده‌ها و اقامتگاه‌های شبانه‌روزی ساخت (شوشتری، ۱۳۷۹: ج ۱، ۷۰-۷۱). اقدامات او موجب نزدیکی بیشتر سادات به وی شد و بعضی از بزرگان سادات از سوی غازان دعوت شدند و در سفرها او را همراهی می‌کردند (اسرار تبریزی، ۱۳۸۸: ۷۴). در دوره الجایتو بزرگان سادات از مناطق دوردست و خارج از قلمرو شیعیان نظیر حجاز و تهامة نیز به دیدار او در عراق می‌رفتند (ابن فوطی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۷۹).

ارادت غازان به اهل بیت و زیارت مکرر مزار آنها، از جمله امام علی ۷ تأثیر مهم

دیگری بر او نهاد:

روزی فرمود که کسی که بر این وجه مرده باشد [و] مشهد و مزار او بر این گونه بود او را چگونه از مردگان توان شمرد؟ این مردن بهتر از زندگانی دیگران است و هرچند ما را مرتبه صلحا نیست، لیکن از راه تشبّه به ایشان ابواب البری ساختن که جای آخرت ما باشد و بدان واسطه خیری و صدقه‌ای جاری گردد تا به برکات آن رحمت خدای تعالی دستگیری نماید و ثوابی دایمی مدّخر گردد و به غایت نیکو بود. (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۳۷۶)

بدین ترتیب ایلخان مسلمان بر خلاف رسم اجدادی، تصمیم به ساخت آرامگاهی برای خود گرفت و در جانب غربی بیرون شهر تبریز مقبره‌ای که شنب (شام = گنبد) غازان نام گرفت برای خود احداث کرد. بنای این آرامگاه که از سال ۶۹۷ تا ۷۰۲ قمری به طول کشید، به تقلید از مزار بزرگان دین ساخته شد و در کنار آن عمارات و اقامتگاه‌هایی از قبیل دارالسیاده، مسجد جامع، دارالشفا، بیت الکتب، بیت القانون (آرشیو دفاتر قانونی)، حمام، بناهای خیریه برای فقرا و ... ساخته شد. در تمام طول سال، مراسم مختلف از قبیل اطعام مسافران و فقرا و آموزش قرآن در آن برگزار می‌شد. حتی در ماه‌های زمستان در بالای بقاع مربوطه، چند خروار گندم و ارزن برای پرندگان ریخته می‌شد و کسی حق آزار آنها را نداشت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۳، ۱۸۷-۱۸۹). خواسته غازان عملی شد و پس از مرگ وی، عزاداری باشکوهی از سوی مسلمانان به‌ویژه شیعیان برگزار شد و همه ائمه و علما و مشایخ و صلحا لباس سیاه پوشیدند و از مبتدای جیحون تا منتهای فرات، همه در عزاداری شرکت کردند (شیرازی، ۱۲۶۹: ج ۴، ۴۵۹).

الجایتو نیز اقدام به احداث بنای سلطانی و آرامگاهی برای خود کرد. گنبد عظیم سلطانیه نمادی از شکوه و عظمت سلطانی و همچنین تقلیدی از بارگاه بزرگان دین بود. در اطراف آن مساجد، دارالقرآن، دارالحديث و دارالسیاده و چندین مدرسه ساخته شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۳، ۱۹۶).

بدین ترتیب مغولان - که از زمان چنگیز از طریق ترویج نگارش تاریخ فتوحات خود به ماندگاری نام خویش اهمیت زیادی می‌دادند - با دیدن مقابر

بزرگان دین و تمرکز و تجمع هواداران پیرامون آنها، از طریق ساختن آرامگاه و بناهای خیریه و علمی در کنار آن، بیش از گذشته به ماندگاری نام نیک خود در تاریخ اهمیت دادند.

نتیجه‌گیری

در قرن هفتم و هشتم هجری روند تحولات سیاسی و فرهنگی در ایران و عراق به گونه‌ای بود که سبب شد دولت ایلخانان از یک دولت متکی به فرهنگ مغولی و شیوه صحراگردی با گرایش‌های مختلف مذهبی به دولتی مسلمان و علاقه‌مند به فرهنگ شیعی و حافظ اماکن متبرکه شیعیان تبدیل شود. در این روند، عوامل متعددی مؤثر بودند:

نخست شرایط سیاسی و فرهنگی پس از سقوط دستگاه خلافت که موجب آزادی عمل شیعیان و تغییر فضای حاکم بر جهان اسلام به‌ویژه در ایران و عراق شد. سپس نقش عملی و فعال خواجه نصیرالدین طوسی در ابتدای تأسیس دولت ایلخانی بود که توانست شرایط تغییر سیاسی و انتقال قدرت را برای تقویت جامعه و فرهنگ شیعیان فراهم سازد.

عامل دیگر، نقش دولتمردان کاردان ایرانی نظیر علاءالدین عظاملک جوینی در بغداد و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود که با وجود تعلق به فقه اهل سنت، در عمران و آبادی و احیای اماکن مقدس شیعیان، بسیار کوشیدند و تمایل ایلخانان را به این اماکن تقویت کردند.

همچنین افزایش رساله‌ها و مناظره‌های مذهبی در این دوره و علاقه‌مندی سلاطین ایلخانی به رونق آنها تأثیر زیادی بر تغییر نگرش و رویکرد مغولان به مظاهر تشیع و اماکن متبرکه نهاد.

این عوامل و علاقه‌مندی قلبی ایلخانان مسلمان به مقابر اهل بیت: موجب شد آنها نیز به‌رغم فرهنگ اولیه مغولان و ایلخانان نخستین درباره مخفی نگاه داشتن مدفن فرمانروایان، به ساخت آرامگاه باشکوه برای خود و بناهای عالم المنفعه و مدارس علوم دینی در کنار آنها روی آورند و همچنین به احیای اراضی و آبادی شهرهای مقدس و

مشاهد خاندان پیامبر: پردازند.



کتابنامه

- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲ش)، *تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار و مسائره الاخبار)*، تصحیح: عثمان توران، تهران، اساطیر، چاپ رشديه، چاپ دوم.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵ش)، *الکامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- ابن العبري، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴ش)، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه: محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۳۷ش)، *سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)*، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۲۱ق)، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدريّة*، مصر، المطبعة الکبری الامیریّة، چاپ اول.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۸ش)، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۸۹ش)، *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی*، ترجمه: محمدوحید گلپایگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۷۴ش)، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، تحقیق: محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱ش)، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی مائة السابعة*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء الحافظ (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
- ادیب هروی، محمدحسن (۱۳۲۶ش)، *حديقة الرضویة*، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان.

- اسرار تبریزی، محمدکاظم بن محمد (۱۳۸۸ش)، *منظر الاولیا (در مزارات تبریز و حومه)*، تحقیق: هاشم محدث، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اشیولر، برتولد (۱۳۶۸ش)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۴ش)، *جهان اسلام*، ترجمه: قمر آریان، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم (۱۳۸۵ش)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- بیانی، شیرین (۱۳۶۷ و ۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول (ج ۱ و ۲)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۸۹)، *طبقات ناصری*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۷ش)، *تاریخ جهان‌گشای*، تصحیح: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، هرمس، چاپ اول.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸ش)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح: صادق سجادی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- حلّی، جعفر بن حسن محقق (۱۳۶۴ش)، *المعتبر فی شرح المختصر النافع*، زیر نظر: ناصر مکارم شیرازی، قم، سید الشهداء.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹ش)، *منهاج الکرامه فی معرفة الامامة*، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، مشهد، انتشارات تاسوعا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲ش)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر: محمد دبیر سیاقی، تهران، کتاب‌فروشی خیام، چاپ سوم.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد به احمد بن عثمان (۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م)، *نزهة الفضلاء تهذیب سیر اعلام النبلاء، العربية السعودية، دارالاندلس الخضراء*.
- رودگر، قنبرعلی (۱۳۷۶ش)، *از بین النهرین تا ماوراءالنهر؛ پژوهشی در سفرنامه*

- ابن بطوطه (رجال، مزارات، مراکز علمی و مذهبی)، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، مجمع الانساب، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- شوشتری، نورالله بن شرف الدین (۱۳۶۵ش)، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۷۹ش)، احقاق الحق وازهاق الباطل، مقدمه: شهاب الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- شیرازی (وصاف الحضرة)، فضل الدین عبدالله (۱۲۶۹ق)، تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول)، به اهتمام: محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۷۷ش)، اخلاق محتشمی، تصحیح: محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فخریناکی، داود بن محمد (۱۳۴۸ش)، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)، به کوشش: جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴ش)، تاریخ الجایتو، به کوشش: مهین همبلی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳ش)، ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح: سید محمد شاهمرادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قزوینی، مهدی (بی تا)، المزار، مدخل لتعیین قبور الانبیاء و الشهداء و اولاد الائمة و العلماء، تحقیق: جودت قزوینی، بیروت، دارالرافدین.
- کورانی، علی (۲۰۰۶م)، کیف رد الشيعة غزو المغول، حلّه، مرکز العلامة الحلی الثقافی.
- گروسه، رنه (۱۳۸۷ش)، امپراتوری صحرائنوردان، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- لمب، هارولد (۱۳۸۷ش)، چنگیزخان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چاپ



- پنجم.
- مدرسی، محمدعلی (۱۳۶۹ش)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب*، تهران، کتابفروشی خیام.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۹ش)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۷ش)، *ظفرنامه*، چاپ افست از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ ق در کتابخانه بریتانیا (Or.۲۸۳۳)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ایران و آکادمی علوم اتریش.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۵ش)، *تاریخ روضة الصفاء فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، تصحیح: جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ دوم.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳ش)، *منتخب التواریخ*، به اهتمام: پروین استخری، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- نوری اژدری، نورالدین بن محمد (۱۳۸۱ش)، *غازان‌نامه منظوم*، به کوشش: محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- هالم، هاینس (۱۳۸۹ش)، *تشیع*، ترجمه: محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳ش)، *جامع التواریخ*، تصحیح: محمد روشن، مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز.
- _____ (۱۳۸۶ش)، *بیان الحقائق* (مجموعه هفده رساله)، تصحیح: هاشم رجب‌زاده، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
- Meri, J.W (2002), "Ziyara", *The Encyclopaedia of Islam*, Edited by P.J. Bearman, The Bianquis, C. E. Bosworth, E.van Donzel and W.P.Heinrichs Wolume XI Leiden Brill.
- Polo, Marco (2001), *The Travels of Marcopolo*, Edited and revised from William marsdés Translation by manuel komroff, The Modern Library New York.